

# The Intersection of History and Iranian Culture in the Works of Bastani Parizi

Hamid Reza Farzollahi<sup>1\*</sup>, Amir Ahangaran<sup>2</sup>

1. Master of Arts in History, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
2. Assistant Professor of History, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran.

Received: 2025/11/29

Received in revised form: 2026/06/29

Accepted: 2026/08/31

Published: 2022/??/??

## Abstract

This research aims to explain the cultural approach of Mohammad Ibrahim Bastaniparizi in contemporary Iranian historiography. The main issue is how he uses elements of popular culture, literature, local history, and collective memory to present a distinctive model of historiography and to examine the place of this approach in the evolution of Iranian historiography. The research data were collected through library studies and file-taking of Bastaniparizi's original works and then examined using a descriptive-analytical method. The findings show that Bastaniparizi, by distancing himself from purely political and official historiography, reinterpreted history in connection with geography, national identity, and daily life, and created a people-centered model of cultural historiography by using folk narratives and humorous language. The results indicate that although the deep attention to Iranian identity and the artistic integration of history and literature are among the prominent strengths of this approach, its dense narrative focus and lack of a coherent theoretical framework are among the important criticisms made of it. Overall, Bastaniparizi is considered one of the most prominent representatives of Iranian cultural historiography, whose works have played a fundamental role in the development of interdisciplinary studies of history and culture.

**Keywords:** Bastani Parizi , cultural approach, historiography, popular culture.

*Cite as:* Farzollahi, HamidReza., & Ahangaran, Amir. (2026). "The Intersection of History and Iranian Culture in the Works of Bastani Parizi". Journal of Iranian Cultural History.

**Owner and Publisher:** University of Tabriz

**Journal ISSN** (online): 3060-8066

**Access Type:** Open Access

**DOI:** 10.22034/ihc.2026.70448.1124

\*Corresponding Author: hamidrezafarzollahi@gmail.com

## پیوند تاریخ با فرهنگ ایران در آثار باستانی پاریزی

۱. حمیدرضا فرض اللهی\* ۲. امیر آهنگران

۱. کارشناسی ارشد تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.  
۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران.

انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۸

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۹

بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۰۸ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۸

### چکیده

این پژوهش با هدف تبیین رویکرد فرهنگی محمدابراهیم باستانی پاریزی در تاریخ‌نگاری معاصر ایران انجام شده است. مسئله اصلی، چگونگی بهره‌گیری وی از عناصر فرهنگ عامه، ادبیات، تاریخ محلی و حافظه جمعی برای ارائه الگویی متمایز از تاریخ‌نگاری و بررسی جایگاه این رویکرد در تحول تاریخ‌نگاری ایران است. داده‌های پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و فیش‌برداری از آثار اصلی باستانی پاریزی گردآوری شده و سپس با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که باستانی پاریزی با فاصله گرفتن از تاریخ‌نگاری صرفاً سیاسی و رسمی، تاریخ را در پیوند با جغرافیا، هویت ملی و زندگی روزمره بازخوانی کرده و با استفاده از روایت‌های مردمی و زبانی طنزآلود، الگویی مردم‌محور از تاریخ‌نگاری فرهنگی پدید آورده است. نتایج حاکی از آن است که اگرچه توجه عمیق به هویت ایرانی و تلفیق هنرمندانه تاریخ و ادبیات از نقاط قوت برجسته این رویکرد محسوب می‌شود، اما روایت‌محوری غلیظ و فقدان چارچوب نظری منسجم، از جمله نقدهای مهم وارد بر آن است. در مجموع، باستانی پاریزی از برجسته‌ترین نمایندگان تاریخ‌نگاری فرهنگی ایران به شمار می‌رود که آثارش نقشی اساسی در توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای تاریخ و فرهنگ ایفا کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** باستانی پاریزی، رویکرد فرهنگی، تاریخ‌نگاری، فرهنگ عامه.

نحوه ارجاع: فرض اللهی، حمیدرضا، آهنگران، امیر. (۱۴۰۵). "پیوند تاریخ با فرهنگ ایران در آثار باستانی پاریزی". تاریخ فرهنگ ایران.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۳۰۶۰-۸۰۶۶

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/ihc.2026.70448.1124

تاریخ‌نگاری معاصر ایران در دهه‌های اخیر دستخوش تحولات مهمی شده است و توجه پژوهشگران از روایت‌های صرفاً سیاسی و رویدادمحور به سوی مطالعه ابعاد اجتماعی، فرهنگی و ذهنی تاریخ معطوف شده است. در این رویکرد، تاریخ دیگر تنها بازتاب جنگ‌ها، حکومت‌ها و شخصیت‌های سیاسی نیست، بلکه عرصه‌ای برای شناخت فرهنگ، هویت، حافظه جمعی، شیوه‌های زیست و تجربه‌های تاریخی جامعه محسوب می‌شود. امروزه فرهنگ به یکی از ارکان اساسی تحلیل تاریخی بدل شده است؛ چرا که واکاوی گذشته بدون در نظر گرفتن پیوندهای اجتماعی و ادبی، تصویری ناتمام از تحولات به دست می‌دهد. در همین راستا، بررسی آثار تاریخ‌نگارانی که فرهنگ را نه صرفاً حاشیه، بلکه هسته اصلی تفسیر رویدادها قرار داده‌اند، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. محمدابراهیم باستانی‌پاریزی در زمره همین پژوهشگران است که با تلفیق این مؤلفه‌ها، رویکردی نو در تاریخ‌نگاری ایران پدید آورده است.

محمدابراهیم باستانی‌پاریزی از جمله تاریخ‌نگاران برجسته معاصر ایران است که آثار او جایگاهی ممتاز در پیوند دادن تاریخ با فرهنگ، ادبیات، جغرافیا، تاریخ محلی و حافظه جمعی دارد. وی برخلاف بسیاری از مورخان که محور اصلی تحلیل خود را وقایع سیاسی قرار داده‌اند، در آثار خویش به نقش مردم، سنت‌ها، آیین‌ها، روایت‌های محلی، ادبیات فارسی، فرهنگ عامه و ویژگی‌های جغرافیایی در شکل‌گیری رویدادهای تاریخی توجه کرده است. همین ویژگی موجب شده است که آثار او صرفاً روایت گذشته نباشد، بلکه بازتابی از فرهنگ ایرانی و شیوه زندگی از فرهنگ و زیست انسان ایرانی در بستر تاریخ تلقی شود. از این منظر، باستانی‌پاریزی را می‌توان از پیشگامان رویکرد فرهنگی در تاریخ‌نگاری ایران دانست که توانسته است میان تاریخ دانشگاهی، تاریخ محلی و ادبیات پیوندی مؤثر برقرار کند.

با وجود جایگاه علمی و فرهنگی باستانی‌پاریزی و انتشار آثار متعدد درباره زندگی، اندیشه و شیوه نگارش او، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های انجام‌شده هر یک تنها به یکی از ابعاد آثار وی، مانند تاریخ محلی، سبک نگارش، مخاطب عام، روایت‌پردازی یا بهره‌گیری از فرهنگ عامه پرداخته‌اند. در نتیجه، هنوز پژوهشی که با نگاهی منسجم و نظام‌مند، رویکرد فرهنگی او را از منظر مبانی فکری، زمینه‌های شکل‌گیری، شیوه روایت، عناصر فرهنگی و جایگاه آن در تحول تاریخ‌نگاری ایران بررسی کند، کمتر دیده می‌شود. از این‌رو، خلأ موجود در ادبیات پژوهش، ضرورت انجام پژوهشی جامع درباره رویکرد فرهنگی باستانی‌پاریزی را آشکار می‌سازد.

ضرورت این پژوهش از آن جهت دوچندان می‌شود که در سال‌های اخیر، مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه تاریخ، فرهنگ، مردم‌شناسی و مطالعات هویت گسترش یافته و تاریخ‌نگاری فرهنگی به یکی از رویکردهای مهم در مطالعات تاریخی تبدیل شده است. در چنین شرایطی، بازخوانی آثار باستانی‌پاریزی می‌تواند علاوه بر تبیین جایگاه وی در تاریخ‌نگاری معاصر ایران، ظرفیت‌های تاریخ فرهنگی را برای تحلیل جامعه ایرانی نیز روشن سازد. همچنین بررسی انتقادی آثار او می‌تواند نقاط قوت و محدودیت‌های این شیوه تاریخ‌نگاری را مشخص کرده و زمینه بهره‌گیری دقیق‌تر از آن را در پژوهش‌های تاریخی آینده فراهم آورد.

## مقاله پژوهشی

هدف اصلی این پژوهش، تبیین و تحلیل رویکرد فرهنگی محمدابراهیم باستانی‌پاریزی در تاریخ‌نگاری ایران است. در همین راستا، پرسش اصلی پژوهش این است که وی چگونه با بهره‌گیری از مؤلفه‌هایی همچون تاریخ محلی، ادبیات، فرهنگ عامه و حافظه جمعی، الگویی متمایز از تاریخ‌نگاری ارائه کرده و این رویکرد چه جایگاهی در تحول تاریخ‌نگاری ایران دارد؟ همچنین، ضمن واکاوی این الگوی مردم‌محور، تلاش می‌شود نقاط قوت، نوآوری‌ها و محدودیت‌های روش‌شناختی این شیوه تاریخ‌نگاری نیز مورد ارزیابی قرار گیرد.

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های پژوهش از طریق بررسی آثار اصلی محمدابراهیم باستانی پاریزی، کتاب‌ها، مقالات علمی - پژوهشی و سایر منابع معتبر مرتبط با تاریخ‌نگاری فرهنگی گردآوری و با رویکرد تحلیل محتوایی مورد بررسی قرار گرفته است. تلاش شده است با تکیه بر منابع معتبر و تحلیل منسجم داده‌ها، تصویری جامع از جایگاه رویکرد فرهنگی در اندیشه و آثار باستانی پاریزی ارائه شود و نقش وی در تحول تاریخ‌نگاری فرهنگی ایران با نگاهی انتقادی تبیین گردد.

## ییشینه و روش تحقیق

محمدابراهیم باستانی‌پاریزی با تمرکز بر پیوند میان تاریخ، فرهنگ و ادبیات، رویکردی متمایز در تاریخ‌نگاری معاصر ایران بنیان نهاد. این رویکرد که فراتر از روایت‌های صرفاً سیاسی است، ضرورت بازخوانی تاریخ از دریچه فرهنگ را دوچندان می‌کند. با وجود پژوهش‌های متعدد درباره شیوه نگارش، تاریخ محلی و جایگاه علمی وی، هنوز بررسی جامعی که رویکرد فرهنگی او را به‌عنوان چارچوب اصلی تاریخ‌نگاری‌اش تبیین کند، کمتر انجام شده است. بیشتر مطالعات، تنها به یکی از ابعاد اندیشه یا آثار او پرداخته‌اند و ارتباط میان مبانی نظری، زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه، عناصر فرهنگی و جایگاه این رویکرد در تاریخ‌نگاری معاصر ایران را به‌صورت یکپارچه بررسی نکرده‌اند.

آبادیان(۱۴۰۱) در مقاله «مبانی فرهنگی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری محمدابراهیم باستانی پاریزی» مهم‌ترین مبانی فکری و فرهنگی اندیشه تاریخی باستانی پاریزی را بررسی کرده و نشان می‌دهد که فرهنگ، ادبیات، تاریخ محلی و هویت ایرانی، عناصر بنیادین در شکل‌گیری نگاه تاریخی او هستند. نقطه قوت این پژوهش، تبیین جایگاه فرهنگ در اندیشه باستانی پاریزی است؛ با این حال، تحلیل جامع آثار متعدد وی و ارزیابی عملی این مبانی در شیوه روایت تاریخی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با بررسی مستقیم آثار باستانی پاریزی، می‌کوشد پیوند میان مبانی نظری و شیوه عملی تاریخ‌نگاری او را به صورت منسجم تحلیل کند.

کاملی (۱۳۹۶) در مقاله «تاریخ‌نگاری روایی و تمایز آن با تاریخ‌نگاری دانشگاهی؛ مطالعه موردی آثار باستانی پاریزی» ویژگی‌های روایت‌محور آثار باستانی پاریزی را بررسی کرده و تفاوت‌های روش او را با تاریخ‌نگاری دانشگاهی نشان داده است. نقطه قوت این پژوهش، تحلیل ساختار روایت و شیوه نگارش اوست؛ اما نقش فرهنگ، هویت، حافظه جمعی و تاریخ محلی در چارچوب کلی اندیشه تاریخی وی به‌صورت مستقل و نظام‌مند تبیین نشده است. پژوهش حاضر ضمن بهره‌گیری از این یافته‌ها، رویکرد فرهنگی را به‌عنوان محور اصلی تحلیل آثار او مورد بررسی قرار می‌دهد.

رضایی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «نگاهی تحلیلی به جایگاه مخاطب عام در تاریخ‌نگاری باستانی پارسی» به نقش زبان ساده، روایت روان و توجه نویسنده به مخاطبان غیرمتخصص پرداخته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که باستان‌پارسی تاریخ

را از محدوده دانشگاه فراتر برده و آن را به بخشی از فرهنگ عمومی جامعه تبدیل کرده است. با وجود ارزش این مطالعه، تمرکز آن بیشتر بر مخاطب‌شناسی است و سایر ابعاد رویکرد فرهنگی، مانند پیوند تاریخ با فرهنگ عامه، جغرافیا، ادبیات و حافظه جمعی، کمتر بررسی شده است. پژوهش حاضر با نگاهی جامع‌تر، این عناصر را در کنار یکدیگر تحلیل می‌کند.

بخشایشی شهر بابکی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی برخی مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری محلی در آثار باستانی پاریزی» نقش تاریخ محلی را در اندیشه و آثار وی تحلیل کرده‌اند و نشان داده‌اند که باستانی پاریزی تاریخ محلی را مقدمه‌ای برای فهم تاریخ ملی می‌داند. نقطه قوت این پژوهش، توجه به جایگاه جغرافیا و فرهنگ بومی در آثار اوست؛ اما سایر مؤلفه‌های رویکرد فرهنگی، از جمله ادبیات، فرهنگ عامه، حافظه تاریخی و نقد روش‌شناختی آثار، در آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با تلفیق این مؤلفه‌ها، تصویری جامع‌تر از رویکرد فرهنگی باستانی پاریزی در تاریخ‌نگاری ایران ارائه می‌دهد.

در مجموع، بررسی پیشینه نشان می‌دهد که هر یک از پژوهش‌های انجام‌شده بخشی از اندیشه و آثار محمدابراهیم باستانی‌پاریزی را بررسی کرده‌اند، اما تاکنون پژوهشی که با نگاهی یکپارچه، مبانی نظری، زمینه‌های شکل‌گیری، شیوه روایت، عناصر فرهنگی و ارزیابی انتقادی رویکرد فرهنگی وی را بر پایه آثار اصلی او تحلیل کند، کمتر انجام شده است. از این رو، پژوهش حاضر درصدد است با بهره‌گیری هم‌زمان از آثار باستانی‌پاریزی و مطالعات پژوهشی مرتبط، این خلأ را تا حد امکان برطرف سازد.

## مسئله نظری فرهنگ و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری؛ چارچوب فهم رویکرد فرهنگی باستانی یاریزی

فرهنگ در علوم انسانی به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم تحلیل اجتماعی و تاریخی شناخته می‌شود که امکان فهم لایه‌های پنهان زندگی جمعی را فراهم می‌سازد. در رویکردهای جدید تاریخ‌نگاری، فرهنگ صرفاً مجموعه‌ای از عناصر نمادین یا رفتاری نیست، بلکه نظامی از معناهاست که کنش‌های انسانی را در بستر تاریخی شکل می‌دهد. از این منظر، تاریخ‌نگاری فرهنگی تلاش می‌کند گذشته را نه فقط در سطح رویدادها، بلکه در سطح معناها، ارزش‌ها و الگوهای زیست اجتماعی بازخوانی کند و به همین دلیل نسبت مستقیمی با فهم هویت تاریخی جوامع دارد (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۱-۲۴).

در امتداد این نگاه، فرهنگ به‌عنوان عامل پیونددهنده میان حافظه جمعی و هویت تاریخی عمل می‌کند. حافظه جمعی مجموعه‌ای از تجربه‌های زیسته، روایت‌ها و نمادهایی است که یک جامعه از گذشته خود حفظ و بازتولید می‌کند و همین حافظه، چارچوب درک تاریخی را شکل می‌دهد. در این چارچوب، تاریخ‌نگاری فرهنگی تلاش می‌کند این حافظه را از سطح روایت‌های پراکنده به سطح تحلیل تاریخی ارتقا دهد و نشان دهد چگونه گذشته در ذهنیت امروز جامعه استمرار یافته است (ستاری، ۱۳۸۰: ۳۲-۳۶).

از منظر نظریه‌های هویت، فرهنگ نقش اصلی را در شکل‌گیری تصور یک جامعه از خود ایفا می‌کند و هویت تاریخی بدون توجه به لایه‌های فرهنگی قابل درک نیست. در این رویکرد، تاریخ نه صرفاً گزارشی از گذشته، بلکه فرآیندی برای تولید و بازتولید هویت جمعی است که از طریق زبان، ادبیات، سنت‌ها و روایت‌های تاریخی شکل می‌گیرد. بنابراین، تاریخ‌نگاری فرهنگی در واقع نوعی تحلیل هویت در بستر زمان محسوب می‌شود (شایگان، ۱۳۸۱: ۴۵-۴۹).

تحول تاریخ‌نگاری معاصر نیز نشان می‌دهد که تمرکز از تاریخ سیاسی و رویدادمحور به سمت تاریخ اجتماعی و فرهنگی تغییر یافته است. این تغییر به معنای آن است که مورخ دیگر تنها به کنشگران سیاسی توجه ندارد، بلکه به ساختارهای فرهنگی، ذهنیت‌های جمعی و شیوه‌های زیست روزمره نیز توجه می‌کند. چنین تغییری موجب شده تاریخ‌نگاری به دانشی میان‌رشته‌ای تبدیل شود که از جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی نیز بهره می‌گیرد (آبادیان، ۱۴۰۱: ۳۷-۳۸).

در این میان، فرهنگ نه تنها موضوع مطالعه تاریخی، بلکه ابزار تحلیل تاریخی نیز محسوب می‌شود. به این معنا که مورخ از طریق مفاهیم فرهنگی می‌تواند وقایع تاریخی را تفسیر کند و لایه‌های معنایی آن‌ها را آشکار سازد. این رویکرد باعث می‌شود تاریخ‌نگاری از سطح توصیف صرف فراتر رفته و به سطح تحلیل ساختارهای معنایی و اجتماعی برسد (اشرف، ۱۳۸۴: ۵۹-۶۲).

در نتیجه، چارچوب نظری فرهنگ در تاریخ‌نگاری نشان می‌دهد که فهم گذشته بدون در نظر گرفتن زمینه‌های فرهنگی امکان‌پذیر نیست و هر روایت تاریخی در واقع بازتابی از نظام‌های فرهنگی حاکم بر جامعه است. بر همین اساس، برای تحلیل رویکرد فرهنگی باستانی پاریزی نیز باید ابتدا این مبانی نظری را در نظر گرفت، زیرا آثار او دقیقاً در همین چارچوب میان فرهنگ و تاریخ شکل گرفته‌اند و بدون این پیش‌فرض‌ها قابل فهم نخواهند بود (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۷-۳۰).

بر پایه مباحث نظری پیشین، تاریخ‌نگاری فرهنگی بر این اصل استوار است که گذشته تنها از خلال اسناد سیاسی و گزارش رویدادها قابل شناخت نیست، بلکه شناخت لایه‌های فرهنگی جامعه نیز برای تبیین تحولات تاریخی ضروری است. از همین منظر، محمدابراهیم باستانی پاریزی را می‌توان از جمله تاریخ‌نگارانی دانست که این مبنا را به صورت عملی در آثار خود به کار گرفته است. در نوشته‌های او، تاریخ همواره با فرهنگ، جغرافیا، ادبیات، حافظه جمعی و تجربه‌های روزمره مردم پیوند خورده و همین ویژگی، آثار وی را از تاریخ‌نگاری سنتی متمایز ساخته است (آبادیان، ۱۴۰۱: ۴۴-۴۸).

نخستین جلوه این رویکرد را می‌توان در کتاب «حماسه کویر» مشاهده کرد. باستانی پاریزی در این اثر، تاریخ کرمان را صرفاً از منظر تحولات سیاسی بررسی نمی‌کند، بلکه نقش اقلیم، شیوه معیشت، مناسبات اجتماعی، باورهای عمومی و ویژگی‌های فرهنگی مردم کویر را نیز در شکل‌گیری حوادث تاریخی تحلیل می‌کند. بدین ترتیب، جغرافیا در آثار او تنها یک بستر طبیعی نیست، بلکه عاملی فرهنگی است که بر رفتار، اندیشه و کنش تاریخی جامعه اثر می‌گذارد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۳۸-۴۶).

در کتاب «از پاریز تا پاریس» نیز تاریخ با تجربه‌های فرهنگی و مشاهده‌های اجتماعی درهم می‌آمیزد. نویسنده در خلال روایت سفر، به مقایسه سنت‌های فرهنگی، شیوه‌های زندگی و نگرش‌های اجتماعی ملت‌ها می‌پردازد و از این رهگذر، تصویری از هویت فرهنگی ایرانی ارائه می‌دهد. در این اثر، سفرنامه به ابزاری برای تحلیل فرهنگ تبدیل می‌شود و مخاطب در کنار آشنایی با رویدادها، با تفاوت‌ها و شباهت‌های فرهنگی نیز مواجه می‌شود؛ رویکردی که نشان‌دهنده نگاه میان‌رشته‌ای نویسنده به تاریخ است (باستانی پاریزی، ۱۳۶۷: ۱۱۵-۱۲۴).

از سوی دیگر، کتاب «سنگ هفت‌قلم» نشان می‌دهد که از دیدگاه باستانی پاریزی، روایت‌های محلی و خاطره‌های تاریخی می‌توانند در کنار اسناد مکتوب، بخشی از واقعیت تاریخی را آشکار کنند. او با بهره‌گیری از روایت‌های بومی، شخصیت‌های محلی و خاطرات مردمی، تلاش می‌کند تصویر کامل‌تری از گذشته ارائه دهد و نشان دهد که حافظه تاریخی جامعه، تنها در اسناد رسمی خلاصه نمی‌شود. این شیوه، جایگاه فرهنگ عامه را در بازسازی تاریخ برجسته می‌کند و تاریخ را به تجربه زیسته مردم نزدیک‌تر می‌سازد (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۶۷-۷۵).

همین نگرش در کتاب «خودمشت مالی» نیز ادامه می‌یابد. نویسنده با استفاده از خاطرات، طنز، روایت‌های کوتاه و تجربه‌های شخصی، مفاهیم تاریخی و اجتماعی را برای مخاطب بازآفرینی می‌کند. در این اثر، زبان ساده و روایت روان نه به‌عنوان ابزار ادبی، بلکه به‌عنوان روشی برای انتقال دانش تاریخی به مخاطبان عمومی به کار گرفته شده است. بدین ترتیب، تاریخ از فضای تخصصی دانشگاه خارج شده و به بخشی از فرهنگ عمومی جامعه تبدیل می‌شود؛ ویژگی‌ای که یکی از مهم‌ترین ارکان تاریخ‌نگاری فرهنگی محسوب می‌شود (باستانی پاریزی، ۱۳۷۰: ۸۱-۸۹).

پژوهش‌های انجام‌شده درباره آثار باستانی پاریزی نیز نشان می‌دهد که این ویژگی‌ها تصادفی نیست، بلکه حاصل نگرشی آگاهانه به تاریخ‌نگاری است. به باور پژوهشگران، وی با تلفیق روایت تاریخی، فرهنگ عامه، ادبیات فارسی و تاریخ محلی، الگویی متفاوت از تاریخ‌نگاری در ایران پدید آورد؛ الگویی که در آن گذشته نه صرفاً مجموعه‌ای از رویدادهای سیاسی، بلکه بخشی از حافظه فرهنگی جامعه تلقی می‌شود. از این منظر، مطالعه آثار او بدون توجه به مبانی نظری فرهنگ، امکان درک کامل روش تاریخ‌نگاری وی را فراهم نمی‌کند (رحمانیان، ۱۳۹۸: ۵۸-۶۴).

چارچوب نظری فرهنگ، امکان تحلیل ساختاری آثار محمدابراهیم باستانی پاریزی را فراهم می‌سازد. وی با عبور از نگاه تک‌بعدی، تاریخ را در پیوند با ادبیات، فرهنگ عامه، جغرافیا و حافظه جمعی بازتعریف می‌کند؛ به‌گونه‌ای که این عناصر در یک شبکه هم‌افزا قرار می‌گیرند تا فهمی جامع از گذشته ایران را ارائه دهند. در واقع، تمایز باستانی پاریزی در میان تاریخ‌نگاران فرهنگی معاصر، برخاسته از همین انطباق میان مبانی نظری و روش‌شناسی عملی اوست که پیوندی ناگسستنی میان اندیشه و روایت تاریخی ایجاد می‌کند (رضایی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۷-۳۲).

### زندگی، ذهنیت و زمینه‌های فرهنگی باستانی پاریزی؛ بستر شکل‌گیری رویکرد فرهنگی او

شناخت رویکرد فرهنگی محمدابراهیم باستانی پاریزی بدون بررسی زندگی، محیط رشد و تجربه‌های فکری او امکان‌پذیر نیست. اندیشه تاریخ‌نگارانه هر پژوهشگر تا اندازه زیادی متأثر از محیط اجتماعی، تجربه‌های زیسته و آموزش‌های علمی اوست و آثار باستانی پاریزی نیز از این قاعده مستثنا نیست. زندگی او در منطقه پاریز کرمان، آشنایی نزدیک با فرهنگ عامه، تجربه زندگی در جامعه روستایی و سپس حضور در دانشگاه تهران، مجموعه‌ای از عوامل را پدید آورد که بعدها در شیوه تاریخ‌نگاری او بازتاب یافت. همین پیوند میان زندگی شخصی و روش علمی سبب شد تاریخ در آثار او بیش از آنکه روایت حکومت‌ها باشد، روایت جامعه و فرهنگ ایرانی گردد (دهباشی، ۱۳۸۴: ۲۵-۳۰).

زادگاه باستانی پاریزی نخستین مدرسه فکری او بود. پاریز با پیشینه تاریخی، فرهنگ شفاهی غنی، آیین‌های محلی، ضرب‌المثل‌ها، روایت‌های عامیانه و ارتباط نزدیک مردم با گذشته، بستری مناسب برای شکل‌گیری ذهن تاریخی وی فراهم کرد. او بعدها بارها در آثار خود به خاطرات دوران کودکی، روایت‌های سالمندان، آداب و رسوم محلی و نقش حافظه جمعی در انتقال تاریخ اشاره کرده است. این تجربه موجب شد که از همان آغاز، تاریخ را در متن زندگی مردم جست‌وجو کند، نه صرفاً در منابع رسمی و اسناد حکومتی. این ویژگی را می‌توان در بسیاری از نوشته‌های او، به‌ویژه آثاری که درباره کرمان نگاشته، مشاهده کرد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۸).

تأثیر محیط بومی تنها به موضوع آثار او محدود نماند، بلکه در شیوه روایت نیز نمود یافت. در کتاب «خاتون هفت‌قلعه»، نویسنده با بهره‌گیری از روایت‌های محلی، شخصیت‌های کمتر شناخته‌شده و خاطرات تاریخی، گذشته را از زاویه دید مردم

بازسازی می‌کند. در این اثر، حوادث تاریخی همواره در کنار توصیف فرهنگ، آداب اجتماعی و روابط انسانی قرار می‌گیرد و همین امر نشان می‌دهد که نگاه او از همان آغاز بر پیوند تاریخ و فرهنگ استوار بوده است (باستانی پاریزی، ۱۳۷۴: ۴۸-۵۶).

دوران تحصیل در دانشگاه تهران مرحله مهم دیگری در شکل‌گیری ذهنیت علمی او بود. آشنایی با استادان برجسته تاریخ و ادبیات، دسترسی به منابع تاریخی و حضور در فضای علمی دانشگاه موجب شد که باستانی پاریزی روش‌های پژوهش تاریخی را فراگیرد؛ اما در عین حال، از تقلید کامل تاریخ‌نگاری دانشگاهی پرهیز کرد. او ضمن بهره‌گیری از شیوه‌های علمی، روایت تاریخی را با ادبیات، طنز، خاطره و فرهنگ عامه تلفیق نمود و سبکی مستقل پدید آورد که بعدها به یکی از شاخصه‌های اصلی آثارش تبدیل شد (زمردی و زینلی‌پور، ۱۳۹۹: ۹۲-۹۶).

مطالعه کتاب «شاه منصور» نشان می‌دهد که باستانی پاریزی حتی در بررسی شخصیت‌های سیاسی، از چارچوب تاریخ سیاسی صرف فاصله می‌گیرد و به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی زندگی آنان توجه می‌کند. او در معرفی شخصیت‌ها، علاوه بر اقدامات سیاسی، به محیط رشد، باورهای فرهنگی، مناسبات اجتماعی و ویژگی‌های اخلاقی آنان نیز می‌پردازد. این شیوه سبب می‌شود شخصیت تاریخی در بستر جامعه خود تحلیل شود و از قالب روایت‌های سنتی فاصله بگیرد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۶: ۶۴-۷۲).

ویژگی مهم دیگر در شکل‌گیری ذهنیت او، علاقه عمیق به ادبیات فارسی بود. آثار وی سرشار از استناد به شعر، حکایت، مثل‌ها و متون کلاسیک فارسی است و این عناصر صرفاً جنبه آرایه ادبی ندارند، بلکه بخشی از استدلال تاریخی او را تشکیل می‌دهند. باستانی پاریزی معتقد بود که ادبیات فارسی بازتاب‌دهنده حافظه تاریخی و فرهنگی ایرانیان است و مورخ نمی‌تواند بدون شناخت این میراث، گذشته ایران را به‌درستی تحلیل کند. از همین رو، ادبیات در آثار او به منبعی برای فهم جامعه و فرهنگ تبدیل می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۷۵-۸۱).

در مجموع، تجربه زیسته در محیط بومی، آموزش دانشگاهی، انس با ادبیات فارسی و ارتباط مستمر با فرهنگ مردم، چهار پایه اصلی شکل‌گیری ذهنیت تاریخی باستانی پاریزی را تشکیل می‌دهد. این عوامل موجب شد که او تاریخ را دانشی زنده و پیوندخورده با فرهنگ جامعه بداند و از همان آغاز فعالیت علمی، مسیر متفاوتی را در تاریخ‌نگاری معاصر ایران در پیش گیرد؛ مسیری که بعدها در آثار متعدد او به‌صورت روشی منسجم و قابل تشخیص نمایان شد. (شاه‌ملکی، ۱۳۹۴: ۱۲۳-۱۳۴)

تجربه‌های علمی و پژوهشی باستانی پاریزی پس از ورود به دانشگاه تهران، افق فکری او را از محدوده تاریخ محلی فراتر برد، اما این گسترش هرگز موجب فاصله گرفتن او از زادگاه و فرهنگ بومی نشد. برعکس، هرچه مطالعات تاریخی او گسترده‌تر شد، اهمیت تاریخ محلی و نقش آن در شناخت تاریخ ایران برایش آشکارتر گردید. او در بسیاری از آثار خود نشان می‌دهد که شناخت ایران از مسیر مطالعه شهرها، روستاها و فرهنگ‌های محلی امکان‌پذیر است و تاریخ ملی بدون توجه به این لایه‌های فرهنگی، تصویری ناقص از گذشته ارائه می‌دهد. این نگرش، بعدها به یکی از ویژگی‌های ثابت روش تاریخ‌نگاری او تبدیل شد (بخشایی شهربابکی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱-۱۲).

این رویکرد را می‌توان به‌روشنی در کتاب «سنگ هفت‌قلم» مشاهده کرد. در این اثر، نویسنده از خلال روایت بناها، شخصیت‌های محلی، سنت‌های اجتماعی و خاطرات تاریخی، گذشته را بازسازی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه جزئی‌ترین عناصر فرهنگ بومی می‌توانند در فهم تحولات بزرگ تاریخ ایران نقش داشته باشند. در این کتاب، جغرافیا صرفاً یک مکان نیست، بلکه بستری برای شکل‌گیری هویت تاریخی و فرهنگی جامعه محسوب می‌شود (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۳۸-۴۹).

عامل دیگری که در شکل‌گیری ذهنیت فرهنگی باستانی پاریزی نقش مهمی داشت، سفرهای متعدد او به شهرهای ایران و کشورهای مختلف بود. این سفرها تنها جنبه آموزشی یا پژوهشی نداشت، بلکه فرصتی برای مقایسه فرهنگ‌ها و مشاهده شیوه‌های متفاوت زندگی فراهم می‌کرد. او در سفرنامه‌های خود بارها تأکید می‌کند که شناخت هر جامعه بدون آشنایی با فرهنگ، زبان، آداب و حافظه تاریخی آن ممکن نیست و مورخ باید این عناصر را در کنار اسناد تاریخی مطالعه کند تا بتواند تصویری واقعی از گذشته ارائه دهد (باستانی پاریزی، ۱۳۶۷: ۱۴۱-۱۴۷).

در کتاب «پیغمبر دزدان» نیز همین نگاه فرهنگی ادامه می‌یابد. نویسنده هنگام بررسی رخدادهای تاریخی، تنها به نقل وقایع اکتفا نمی‌کند، بلکه باورهای مردم، شرایط اجتماعی، ساختارهای فرهنگی و شیوه زندگی آنان را نیز در تحلیل خود وارد می‌سازد. از این منظر، تاریخ تنها گزارش حوادث نیست، بلکه مطالعه رفتارها، ارزش‌ها و ذهنیت جامعه در بستر زمان به شمار می‌آید؛ رویکردی که آثار او را از تاریخ‌نگاری صرفاً سیاسی متمایز می‌کند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۸۱-۹۳).

از ویژگی‌های مهم دیگر شخصیت علمی باستانی پاریزی، توجه به مخاطب عام بود. او معتقد بود که تاریخ نباید در محدوده دانشگاه باقی بماند، بلکه باید به زبانی نوشته شود که اقشار مختلف جامعه بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند. به همین دلیل، زبان آثار او ساده، روان و همراه با حکایت، شعر، طنز و خاطره است. این شیوه نگارش موجب شد آثارش علاوه بر جامعه دانشگاهی، در میان خوانندگان عمومی نیز جایگاه ویژه‌ای پیدا کند و نقش مهمی در گسترش فرهنگ تاریخی در جامعه ایفا نماید (رضایی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۲-۲۷).

ویژگی دیگر اندیشه او، پیوند میان اخلاق، هویت و تاریخ بود. باستانی پاریزی تاریخ را صرفاً وسیله‌ای برای شناخت گذشته نمی‌دانست، بلکه آن را ابزاری برای تقویت هویت فرهنگی، انتقال تجربه‌های تاریخی و آموزش ارزش‌های اجتماعی تلقی می‌کرد. از این رو، بسیاری از روایت‌های او با نتیجه‌گیری‌های اخلاقی و فرهنگی همراه است و مخاطب را به تأمل درباره هویت ایرانی، مسئولیت اجتماعی و اهمیت حفظ میراث فرهنگی دعوت می‌کند. این نگاه، تاریخ را از یک گزارش صرف به دانشی فرهنگی و تربیتی تبدیل کرده است (رحمانیان، ۱۳۹۸: ۸۵-۹۱).

در مجموع، زندگی علمی و شخصی باستانی پاریزی نشان می‌دهد که رویکرد فرهنگی او حاصل یک نظریه انتزاعی نبود، بلکه از دل تجربه‌های زیسته، شناخت عمیق فرهنگ بومی، مطالعات گسترده تاریخی، سفرهای پژوهشی و ارتباط مستمر با مردم شکل گرفت. همین عوامل سبب شد که وی در آثار خود همواره تاریخ را در پیوند با فرهنگ، جغرافیا، ادبیات، حافظه جمعی و زندگی روزمره تحلیل کند و بدین ترتیب، شیوه‌ای متمایز در تاریخ‌نگاری معاصر ایران پدید آورد که همچنان از مهم‌ترین الگوهای تاریخ‌نگاری فرهنگی در ایران به شمار می‌رود (زمردی و زینلی‌پور، ۱۳۹۹: ۹۸-۱۰۱).

### رویکرد فرهنگی باستانی پاریزی در تاریخ‌نگاری؛ تحلیل آثار، شیوه روایت و عناصر فرهنگی

رویکرد فرهنگی محمدابراهیم باستانی پاریزی زمانی به‌درستی شناخته می‌شود که آثار او به‌صورت مستقیم مورد مطالعه قرار گیرد. بخش عمده پژوهش‌های انجام‌شده درباره وی، بر ویژگی‌های سبکی و جایگاه او در تاریخ‌نگاری معاصر تأکید کرده‌اند؛ اما آنچه این ویژگی‌ها را اثبات می‌کند، مطالعه متن آثار اوست. بررسی کتاب‌های مختلف باستانی پاریزی نشان می‌دهد که وی

تاریخ را نه مجموعه‌ای از رخداد‌های سیاسی، بلکه عرصه‌ای برای شناخت فرهنگ، هویت و زندگی مردم ایران می‌دانست. از همین رو، تقریباً در همه آثار او عناصر فرهنگی، اجتماعی و ادبی در کنار روایت‌های تاریخی قرار گرفته‌اند و ساختاری متفاوت از تاریخ‌نگاری رسمی پدید آورده‌اند (آبادیان، ۱۴۰۱: ۴۹-۵۵).

نخستین ویژگی رویکرد فرهنگی او، جایگزین کردن انسان و جامعه به جای حکومت در روایت تاریخ است. در کتاب «حماسه کویر»، موضوع اصلی صرفاً معرفی رویدادهای تاریخی کرمان نیست، بلکه نویسنده تلاش می‌کند رابطه میان اقلیم، شیوه معیشت، فرهنگ عمومی و رفتار اجتماعی مردم را نشان دهد. او معتقد است شرایط طبیعی کویر، ویژگی‌هایی مانند قناعت، سخت‌کوشی، همبستگی و بردباری را در میان مردم این منطقه تقویت کرده و همین ویژگی‌ها در تحولات تاریخی نیز تأثیرگذار بوده‌اند. بنابراین، جغرافیا در آثار او بخشی از فرهنگ و فرهنگ نیز بخشی از تاریخ تلقی می‌شود (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲: ۴۱-۵۳).

این نگاه در کتاب «سنگ هفت قلم» نیز ادامه می‌یابد. نویسنده هنگام بررسی بناها، شخصیت‌ها و رویدادهای محلی، از شرح معماری یا وقایع فراتر می‌رود و آنها را به‌عنوان نشانه‌هایی از فرهنگ ایرانی تحلیل می‌کند. بسیاری از روایت‌های کتاب بر پایه خاطرات، سنت‌های محلی و تجربه‌های اجتماعی شکل گرفته‌اند و نشان می‌دهند که تاریخ از دیدگاه باستانی پاریزی تنها در اسناد رسمی خلاصه نمی‌شود، بلکه در حافظه مردم نیز استمرار دارد (باستانی، یاریزی، ۱۳۷۷: ۶۱-۷۳).

از دیگر ویژگی‌های روش او، استفاده گسترده از میراث ادبی ایران در تحلیل تاریخی است. در آثار باستانی پارسی، اشعار حافظ، سعدی، فردوسی، مولوی و دیگر شاعران تنها برای آرایش متن به کار نرفته‌اند، بلکه بخشی از استدلال تاریخی محسوب می‌شوند. او معتقد است ادبیات کلاسیک ایران بازتاب اندیشه، ارزش‌ها و تجربه تاریخی جامعه ایرانی است و از این رو می‌تواند به فهم بهتر گذشته کمک کند. این پیوند میان تاریخ و ادبیات، یکی از مهم‌ترین عوامل تمایز آثار او از تاریخ‌نگاری دانشگاهی به شمار می‌رود (باستانی، پارسی، ۱۳۷۰: ۸۵-۹۲).

کتاب «از پاریز تا پاریس» نیز نشان می‌دهد که نگاه فرهنگی او محدود به ایران نیست. وی در این سفرنامه، هنگام مقایسه جوامع مختلف، بیش از هر چیز به تفاوت‌های فرهنگی، شیوه زندگی، آداب اجتماعی و رفتار مردم توجه می‌کند. این مقایسه‌ها صرفاً گزارش سفر نیست، بلکه نوعی تحلیل فرهنگی است که از خلال آن، جایگاه فرهنگ ایرانی نیز بازخوانی می‌شود. بدین ترتیب، سفر برای او ابزاری جهت شناخت فرهنگ‌ها و درک بهتر هویت تاریخی ایران است (باستانی پاریزی، ۱۳۶۷: ۱۴۱-۱۵۲).

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته آثار او، بهره‌گیری از زبان ساده و روایت داستانی است. برخلاف بسیاری از آثار دانشگاهی که زبان تخصصی و پیچیده دارند، باستانی پاریزی تاریخ را با نثری روان، همراه با حکایت، طنز، خاطره و ضرب‌المثل روایت می‌کند. این شیوه نه تنها موجب افزایش جذابیت متن شده، بلکه دامنه مخاطبان تاریخ را نیز گسترش داده است. در نتیجه، تاریخ در آثار او از فضای محدود دانشگاه خارج شده و به بخشی از فرهنگ عمومی جامعه تبدیل گردیده است (رضایی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۴-۲۸).

در کتاب «خاتون هفت قلعه» نیز همین شیوه ادامه پیدا می‌کند. روایت زندگی شخصیت‌های تاریخی همواره با توصیف فضای اجتماع، روابط خانوادگی، باورهای فرهنگی و شرایط محیطی همراه است و همین امر سبب می‌شود شخصیت‌ها در متن

جامعه و فرهنگ زمانه خود تحلیل شوند، نه صرفاً در چارچوب رویدادهای سیاسی. این ویژگی نشان می‌دهد که در اندیشه باستانی پاریزی، تاریخ بدون شناخت فرهنگ جامعه قابل فهم نیست (باستانی پاریزی، ۱۳۷۴: ۵۸-۶۸).

در مجموع، مطالعه آثار مختلف باستانی پاریزی نشان می‌دهد که عناصر فرهنگ عامه، ادبیات فارسی، جغرافیا، حافظه جمعی، روایت‌های محلی و زبان داستانی، ارکان اصلی روش تاریخ‌نگاری او را تشکیل می‌دهند. این عناصر در کنار یکدیگر، الگویی از تاریخ‌نگاری فرهنگی را پدید آورده‌اند که محور آن انسان و جامعه است، نه صرفاً قدرت سیاسی؛ الگویی که مهم‌ترین عامل تمایز او از بسیاری از تاریخ‌نگاران هم‌عصرش به شمار می‌آید (کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۰۵-۱۰۹).

ادامه بررسی آثار باستانی پاریزی نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری فرهنگی او بیش از هر چیز بر حضور فعال مردم در فرآیند تاریخ استوار است. برخلاف تاریخ‌نگاری سنتی که محور تحلیل را دولت‌ها، جنگ‌ها و رجال سیاسی قرار می‌دهد، وی در بسیاری از آثار خود تلاش می‌کند تجربه تاریخی اقشار مختلف جامعه را بازسازی کند. در این رویکرد، زندگی روزمره، باورهای عمومی، مشاغل، آیین‌ها و روابط اجتماعی همان اندازه اهمیت دارند که رویدادهای سیاسی. به همین دلیل، خواننده در آثار او با تاریخی مواجه می‌شود که از متن جامعه آغاز می‌شود و سپس به ساختارهای سیاسی می‌رسد، نه برعکس (کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۱۵-۱۱۰).

این ویژگی به‌خوبی در کتاب «پیغمبر دزدان» مشاهده می‌شود. باستانی پاریزی هنگام روایت یک حادثه تاریخی، به جای تمرکز بر تصمیم‌های حکومت، زمینه‌های اجتماعی، وضعیت اقتصادی، باورهای عمومی و شیوه زندگی مردم را نیز بررسی می‌کند. از نگاه او، بسیاری از رویدادهای تاریخی بدون شناخت شرایط فرهنگی جامعه قابل تبیین نیستند؛ زیرا رفتار انسان‌ها نتیجه تعامل میان ساختارهای سیاسی و فرهنگ اجتماعی است. بدین‌ترتیب، تاریخ در آثار او از سطح گزارش وقایع فراتر می‌رود و به تحلیلی از جامعه ایرانی تبدیل می‌شود (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۱۰۲-۱۱۵).

در کتاب «شاه منصور» نیز همین نگرش دیده می‌شود. نویسنده هنگام بررسی شخصیت‌های تاریخی، آنان را جدا از محیط اجتماعی و فرهنگی تحلیل نمی‌کند، بلکه پیوسته رابطه میان فرد، جامعه، سنت‌های فرهنگی و ساختارهای محلی را نشان می‌دهد. به همین دلیل، شخصیت‌های تاریخی در آثار او موجوداتی انتزاعی نیستند، بلکه انسان‌هایی هستند که در متن فرهنگ زمانه خود معنا پیدا می‌کنند. این شیوه تحلیل، تاریخ را از روایت صرف زندگی افراد به مطالعه جامعه‌ای تبدیل می‌کند که آن شخصیت‌ها در آن زیسته‌اند (باستانی پاریزی، ۱۳۸۶: ۸۸-۱۰۱).

ویژگی مهم دیگر آثار باستانی پاریزی، بهره‌گیری از طنز در روایت تاریخی است. طنز در نوشته‌های او صرفاً برای ایجاد جذابیت ادبی به کار نرفته، بلکه ابزاری برای نقد قدرت، آشکار ساختن تناقض‌های تاریخی و افزایش قدرت تحلیل متن است. او با استفاده از زبان طنز، برخی باورهای رایج یا روایت‌های رسمی را به چالش می‌کشد و مخاطب را به بازاندیشی در تاریخ دعوت می‌کند. بدین‌ترتیب، طنز به بخشی از روش‌شناسی تاریخ‌نگاری او تبدیل شده است، نه صرفاً یک آرایه ادبی (باقرزاده، ۱۳۹۴: ۹۴-۱۰۲).

در کتاب «خودمشت‌مالی» نیز همین ویژگی به چشم می‌خورد. نویسنده با بهره‌گیری از خاطره، حکایت و طنز، موضوعات تاریخی را به گونه‌ای روایت می‌کند که خواننده ضمن لذت بردن از متن، به تحلیل تاریخی نیز هدایت می‌شود. این روش سبب

شده است آثار او در عین برخورداری از اعتبار پژوهشی، برای مخاطبان غیرمتخصص نیز قابل استفاده باشد و تاریخ از قالب متون صرفاً دانشگاهی خارج شود (باستانی، پاریزی، ۱۳۷۰: ۱۰۴-۱۱۶).

از سوی دیگر، پیوند میان جغرافیا و فرهنگ یکی از مؤلفه‌های ثابت اندیشه اوست. در آثار مختلف باستانی پارسی، محیط طبیعی نه یک عامل حاشیه‌ای، بلکه عنصری تأثیرگذار در شکل‌گیری هویت فرهنگی و مسیر تحولات تاریخی است. وی بارها نشان می‌دهد که ویژگی‌های اقلیمی، شیوه معیشت، نوع روابط اجتماعی و حتی نظام ارزشی جوامع محلی در ارتباط مستقیم با شرایط جغرافیایی قرار دارند. از این رو، تحلیل تاریخ بدون شناخت جغرافیا را ناقص می‌داند و همواره این دو را در کنار یکدیگر بررسی می‌کند (باستانی، پارسی، ۱۳۸۲: ۱۱۸-۱۳۱).

بررسی مجموعه آثار باستانی پاریزی نشان می‌دهد که وی با تلفیق تاریخ، ادبیات، فرهنگ عامه، جغرافیا، خاطره، طنز و روایت‌های محلی، الگویی متفاوت از تاریخ‌نگاری را بنیان گذاشت که محور آن فهم فرهنگ ایرانی است. در این الگو، تاریخ تنها به بازسازی گذشته محدود نمی‌شود، بلکه ابزاری برای شناخت هویت، تبیین رفتار اجتماعی و درک استمرار فرهنگی جامعه ایرانی به شمار می‌آید. همین جامع‌نگری سبب شده است آثار او همچنان در مطالعات تاریخ فرهنگی ایران جایگاهی متمایز داشته باشند و به‌عنوان نمونه‌ای موفق، از تاریخ‌نگاری مردم‌محور مورد توجه پژوهشگران قرار گیرند (آبادیان، ۱۴۰۱: ۵۶-۵۷).

## نقد و ارزیابی رویکرد فرهنگی باستانی یاریزی در تاریخ نگاری ایران

بررسی آثار محمدابراهیم باستانی پاریزی نشان می‌دهد که رویکرد فرهنگی او یکی از مهم‌ترین جریان‌های تاریخ‌نگاری معاصر ایران به شمار می‌رود. این شیوه، تاریخ را از انحصار روایت‌های سیاسی خارج کرد و با قرار دادن فرهنگ، جامعه و زندگی روزمره مردم در مرکز تحلیل، افق تازه‌ای در مطالعه گذشته ایران گشود. با این حال، همان‌گونه که هر رویکرد علمی دارای نقاط قوت و محدودیت‌هایی است، تاریخ‌نگاری فرهنگی باستانی پاریزی نیز نیازمند ارزیابی انتقادی است؛ زیرا تنها از خلال چنین ارزیابی‌ای می‌توان جایگاه واقعی او را در تاریخ‌نگاری ایران مشخص کرد (اشرف، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۸).

یکی از مهم‌ترین نقاط قوت آثار باستانی پاریزی، توجه به فرهنگ به‌عنوان عامل شکل‌دهنده تاریخ است. برخلاف بسیاری از تاریخ‌نگاران که رخدادهای سیاسی را محور تحلیل قرار می‌دهند، او نشان می‌دهد که سنت‌ها، باورها، زبان، آداب اجتماعی و حافظه تاریخی نیز در شکل‌گیری رویدادهای تاریخی نقش دارند. این نگرش سبب شده است تاریخ در آثار او به دانشی میان‌رشته‌ای تبدیل شود که از تاریخ، مردم‌شناسی، ادبیات و جغرافیا به‌طور هم‌زمان بهره می‌گیرد (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۷-۳۳).

نمونه روشن این ویژگی را می‌توان در کتاب «آسیای هفت‌سنگ» مشاهده کرد. نویسنده هنگام بررسی تحولات تاریخی، همواره به نقش محیط اجتماعی، فرهنگ محلی و تجربه‌های مردم توجه دارد و رخدادها را تنها از منظر تصمیم‌های سیاسی تحلیل نمی‌کند. در این اثر، تاریخ به‌صورت روایتی از زندگی اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی عرضه می‌شود و همین امر آن را از تاریخنگاری سنتی متمایز می‌سازد (باستان، یاریزی، ۱۳۷۱: ۵۲-۶۴).

از دیگر امتیازات آثار او، پیوند میان تاریخ ملی و تاریخ محلی است. باستانی‌پاریزی معتقد بود که فهم تاریخ ایران بدون شناخت تاریخ مناطق، شهرها و روستاها ممکن نیست و هر منطقه بخشی از حافظه تاریخی کشور را در خود حفظ کرده است.

به همین دلیل، در بسیاری از آثارش از رویدادهای محلی برای تبیین مسائل کلان تاریخ ایران استفاده می‌کند و نشان می‌دهد که تحولات ملی در بستر تجربه‌های محلی شکل می‌گیرند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۳: ۷۳-۸۴).

در کنار این ویژگی‌ها، توجه به مخاطب عام نیز از نقاط قوت روش او به شمار می‌آید. زبان ساده، روایت‌های جذاب، استفاده از طنز، خاطره و ادبیات فارسی سبب شده است آثار او در میان اقشار مختلف جامعه خوانده شود و تاریخ از محدوده دانشگاه فراتر رود. این ویژگی نقش مهمی در گسترش آگاهی تاریخی جامعه داشته و موجب شده است بسیاری از خوانندگان غیرمتخصص نیز با تاریخ ایران ارتباط برقرار کنند (رضایی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۶-۳۰).

با وجود این امتیازات، برخی محدودیت‌های روش باستانی پاریزی نیز قابل توجه است. مهم‌ترین نقد وارد بر آثار او، غلبه روایت بر تحلیل است. در بسیاری از کتاب‌ها، نویسنده با بهره‌گیری از خاطره، حکایت، طنز و داستان، فضایی جذاب برای خواننده ایجاد می‌کند، اما گاه این شیوه موجب می‌شود تحلیل نظری و روش‌شناختی در حاشیه قرار گیرد. از منظر پژوهش دانشگاهی، انتظار می‌رود مورخ علاوه بر روایت، روابط علی و چارچوب نظری رخدادها را نیز با دقت بیشتری تبیین کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴۴-۵۱).

نمونه‌ای از این ویژگی را می‌توان در کتاب «کلاه‌گوشه نوشین‌روان» مشاهده کرد. نویسنده در این اثر با نثری روان و داستانی به بررسی موضوعات تاریخی می‌پردازد، اما در برخی موارد روایت بر تحلیل غلبه دارد و نتیجه‌گیری‌های نظری به‌صورت ضمنی در متن باقی می‌ماند. همین ویژگی سبب شده است برخی پژوهشگران آثار او را بیش از آنکه نمونه‌ای از تاریخ‌نگاری دانشگاهی بدانند، الگویی از تاریخ‌نگاری فرهنگی و ادبی تلقی کنند (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۹۵-۱۰۷).

یکی دیگر از موضوعات قابل نقد، استفاده گسترده از روایت‌های شفاهی و خاطرات محلی است. هرچند این منابع برای شناخت فرهنگ و حافظه جمعی ارزش فراوانی دارند، اما در پژوهش تاریخی باید همواره با اسناد و مدارک مکتوب تطبیق داده شوند تا میزان اعتبار تاریخی آنها مشخص گردد. در برخی آثار باستانی پاریزی، روایت‌های محلی بدون نقد منبع در کنار اسناد تاریخی قرار گرفته‌اند؛ موضوعی که از دیدگاه روش‌شناسی تاریخ می‌تواند محل بحث باشد (مهدیان‌پور، ۱۴۰۰: ۷۴-۷۹).

در مجموع، ارزیابی آثار باستانی پاریزی نشان می‌دهد که نوآوری‌های او در حوزه تاریخ‌نگاری فرهنگی بسیار فراتر از کاستی‌های روش‌شناختی است. وی توانست با وارد کردن فرهنگ، ادبیات، حافظه جمعی و تاریخ محلی به متن پژوهش تاریخی، شیوه‌ای نو در مطالعه تاریخ ایران پدید آورد که همچنان الهام‌بخش بسیاری از پژوهشگران تاریخ فرهنگی است. با این همه، بهره‌گیری از آثار او در پژوهش‌های دانشگاهی مستلزم آن است که روایت‌های وی در کنار اسناد و منابع دست اول مورد بررسی و تحلیل انتقادی قرار گیرند تا تصویری جامع‌تر از گذشته ایران حاصل شود (شایگان، ۱۳۸۱: ۹۲-۹۸).

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای باستانی پاریزی، ایجاد پیوند میان تاریخ‌نگاری دانشگاهی و تاریخ‌نگاری عمومی است. در بسیاری از آثار او، پژوهش تاریخی با نثری روان، روایت‌محور و قابل فهم برای مخاطبان غیرمتخصص ارائه شده است. این ویژگی سبب شد که آثار وی تنها در محیط‌های دانشگاهی محدود نماند، بلکه در میان علاقه‌مندان تاریخ نیز با استقبال گسترده روبه‌رو شود. از این منظر، او سهم مهمی در عمومی‌سازی دانش تاریخ و گسترش فرهنگ مطالعه تاریخ در ایران داشته است (رحمانیان، ۱۳۹۸: ۱۰۲-۱۰۸).

این ویژگی را می‌توان در کتاب «هشت الهفت» به‌خوبی مشاهده کرد. نویسنده در این اثر، موضوعات تاریخی را با تلفیق خاطره، روایت، طنز و تحلیل فرهنگی بیان می‌کند و بدون آنکه از استندهای تاریخی فاصله بگیرد، متنی خواندنی و جذاب پدید می‌آورد. همین سبک نگارش موجب شده است آثار او برای طیف گسترده‌ای از مخاطبان قابل استفاده باشد و فاصله میان تاریخ دانشگاهی و تاریخ عمومی کاهش یابد (باستانی، یاریزی، ۱۳۸۰: ۵۹-۷۲).

با وجود این، برخی پژوهشگران معتقدند که روایت محوری آثار باستانی پاریزی گاه موجب کاهش انسجام نظری می‌شود. در برخی نوشته‌ها، چارچوب مفهومی مشخصی برای تحلیل پدیده‌های تاریخی ارائه نشده و نویسنده بیشتر بر انتقال تجربه تاریخی و روایت فرهنگی تمرکز کرده است. هرچند این ویژگی به جذابیت متن می‌افزاید، اما از منظر پژوهش دانشگاهی ممکن است امکان مقایسه نظام‌مند یافته‌ها را محدود کند (کاظمی، ۱۳۹۶: ۱۱۸-۱۲۴).

موضوع دیگر، نحوه استفاده او از منابع تاریخی است. باستانی پاریزی علاوه بر اسناد و متون تاریخی، از خاطرات، روایت‌های شفاهی، ادبیات فارسی، فرهنگ عامه و تجربه‌های شخصی نیز بهره می‌گیرد. این شیوه، دامنه منابع تاریخ را گسترش داده و امکان مطالعه لایه‌های فرهنگی جامعه را فراهم ساخته است؛ اما در عین حال، ضرورت ارزیابی انتقادی این منابع را نیز افزایش می‌دهد. از دیدگاه روش‌شناسی تاریخ، روایت‌های شفاهی زمانی اعتبار بیشتری پیدا می‌کنند که با منابع مکتوب و شواهد تاریخی تطبیق داده شوند (بخشای، شهر بابک، و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲-۲۴).

در کتاب «جام جهان‌نما» نیز این ویژگی آشکار است. نویسنده برای تحلیل مسائل تاریخی از طیف متنوعی از منابع بهره می‌گیرد و با کنار هم قرار دادن روایت‌های تاریخی، ادبی و فرهنگی، تصویری جامع از گذشته ارائه می‌دهد. این تلفیق سبب غنای روایت تاریخی شده است، اما در برخی موارد مرز میان تحلیل تاریخی و برداشت ادبی را کمرنگ می‌کند؛ موضوعی که از منظر تاریخ‌نگاری دانشگاهی، می‌تواند محل گفت‌وگو باشد. (باستانی، یاریزی، ۱۳۸۸: ۸۴-۹۸)

در ارزیابی جایگاه علمی باستانی پاریزی باید توجه داشت که هدف اصلی او با بسیاری از مورخان دانشگاهی تفاوت داشت. وی بیش از آنکه در پی ارائه یک نظریه جدید در فلسفه تاریخ باشد، تلاش می‌کرد گذشته ایران را از خلال فرهنگ، زندگی مردم و حافظه تاریخی بازخوانی کند. همین تفاوت در هدف، سبب تفاوت در روش نیز شده است. بنابراین، نقد آثار او باید با توجه به ماهیت تاریخ‌نگاری فرهنگی صورت گیرد و نباید صرفاً با معیارهای تاریخ‌نگاری سیاسی یا اثبات‌گرایانه سنجیده شود (آبادیان، ۱۴۰۱: ۳۸-۳۹).

از سوی دیگر، ماندگاری آثار باستانی پاریزی نشان می‌دهد که رویکرد فرهنگی او توانسته است نسل‌های مختلف خوانندگان را با تاریخ ایران آشنا کند. استمرار چاپ آثار، استناد پژوهشگران به نوشته‌های او و توجه دانشگاهیان به روش تاریخ‌نگاری وی، بیانگر آن است که آثار او همچنان در مطالعات تاریخ فرهنگی ایران جایگاه قابل توجهی دارند. این استقبال را می‌توان نتیجه پیوند موفق میان پژوهش تاریخی، ادبیات، فرهنگ عامه و روایت‌پردازی دانست؛ ویژگی‌ای که کمتر در میان تاریخ‌نگاران معاصر ایران دیده می‌شود (زمردی و زینل‌پور، ۱۳۹۹: ۱۰۰-۱۰۳).

در مجموع، بررسی انتقادی آثار محمدابراهیم باستانی پاریزی نشان می‌دهد که رویکرد فرهنگی او نقطه عطفی در تحول تاریخ‌نگاری معاصر ایران محسوب می‌شود. هرچند روایت‌محوری، استفاده گسترده از منابع شفاهی و محدود بودن چارچوب نظری، از جمله نقدهای وارد بر آثار اوست، اما این کاسته‌ها از ارزش نوآوری‌های وی در توجه به فرهنگ، تاریخ محلی، حافظه

جمعی، ادبیات و زندگی مردم نمی‌کاهد. به همین دلیل، می‌توان او را از پیشگامان تاریخ‌نگاری فرهنگی در ایران دانست که آثارش همچنان ظرفیت بالایی برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه تاریخ، فرهنگ و هویت ایرانی دارد (اشرف، ۱۳۸۴: ۱۳۴-۱۴۱).

## نتیجه‌گیری

بررسی رویکرد فرهنگی محمدابراهیم باستانی پاریزی در تاریخ‌نگاری ایران نشان می‌دهد که آثار او را نمی‌توان در چارچوب تاریخ‌نگاری صرفاً رویدادمحور یا سیاسی تبیین کرد، بلکه باید آن را در قالب نوعی تاریخ‌نگاری فرهنگی - اجتماعی تحلیل نمود که در آن، فرهنگ به‌عنوان عنصر محوری در فهم گذشته نقش اساسی ایفا می‌کند. تحلیل مجموعه آثار وی بیانگر آن است که تاریخ در نگاه او نه صرفاً بازسازی وقایع، بلکه فرآیندی برای فهم زندگی انسان ایرانی در پیوند با جغرافیا، ادبیات، حافظه جمعی و ساختارهای اجتماعی است. همین ویژگی موجب شده است آثار او در مرز میان تاریخ، ادبیات و مردم‌نگاری قرار گیرد و نوعی روایت میان‌رشته‌ای از گذشته ایران ارائه دهد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که باستانی پاریزی با استفاده از عناصر فرهنگ عامه، روایت‌های محلی، طنز و ادبیات کلاسیک، الگوی متفاوتی در تاریخ‌نگاری ارائه کرده است؛ الگویی که در آن به جای تمرکز بر قدرت سیاسی، انسان و زندگی روزمره در مرکز توجه قرار دارند. این رویکرد موجب شده است تاریخ در آثار او از سطح روایت‌های رسمی فراتر رفته و به سطحی از معناپردازی فرهنگی برسد که در آن هویت ایرانی از خلال رفتارها، باورها و تجربه‌های اجتماعی بازخوانی می‌شود. در این چارچوب، جغرافیا نیز نه صرفاً بستر طبیعی، بلکه عنصری فرهنگی در شکل‌دهنده به رفتار تاریخی جوامع تلقی می‌گردد.

مقایسه این یافته‌ها با جریان‌های جدید تاریخ‌نگاری نشان می‌دهد که رویکرد باستانی پاریزی هم‌راستا با تحولات تاریخ‌نگاری فرهنگی در سطح جهانی است؛ جایی که توجه به ذهنیت‌های جمعی، تاریخ روزمره و روایت‌های خرد، جایگزین نگاه کلان سیاسی شده است. در عین حال، آثار او با ویژگی خاص ادبی و روایت‌محور خود، تفاوتی اساسی با تاریخ‌نگاری آکادمیک غربی دارد؛ زیرا او تاریخ را نه در قالب نظریه‌پردازی انتزاعی، بلکه در قالب روایت‌های زنده، طنزآمیز و مبتنی بر تجربه فرهنگی جامعه ارائه می‌دهد. این ویژگی موجب شده است آثار او هم‌زمان کارکرد علمی و فرهنگی داشته باشند و بتوانند طیف گسترده‌ای از مخاطبان را جذب کنند.

با این حال، تحلیل انتقادی نشان می‌دهد که همین ویژگی روایت‌محور بودن، در برخی موارد موجب کاهش انسجام نظری و ضعف در صورت‌بندی مفهومی برخی تحلیل‌ها شده است. در مقایسه با الگوهای رایج تاریخ‌نگاری دانشگاهی، آثار باستانی پاریزی کمتر بر چارچوب‌های نظری صریح و نظام‌مند تکیه دارند و بیشتر بر روایت، تجربه و توصیف فرهنگی استوارند. این امر هرچند به غنای ادبی و جذابیت آثار او افزوده است، اما در برخی موارد امکان تحلیل ساختاریافته و مقایسه‌پذیر را محدود می‌سازد. با این وجود، این ویژگی را می‌توان بخشی از ماهیت تاریخ‌نگاری فرهنگی دانست که به جای تأکید بر مدل‌های انتزاعی، بر پیچیدگی‌های زیست فرهنگی انسان تمرکز دارد.

یافته‌ها نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین دستاوردهای باستانی پاریزی، گسترش دامنه منابع تاریخ‌نگاری است. او با وارد کردن ادبیات، فرهنگ شفاهی، خاطرات جمعی و روایت‌های محلی به عرصه تاریخ، افق جدیدی در شناخت گذشته ایران

گشوده است. این امر موجب شده است تاریخ نه صرفاً دانشی مبتنی بر اسناد رسمی، بلکه دانشی چندلایه و متکی بر حافظه فرهنگی جامعه تلقی شود. چنین رویکردی می‌تواند برای مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه تاریخ، مردم‌شناسی و مطالعات فرهنگی بسیار راهگشا باشد.

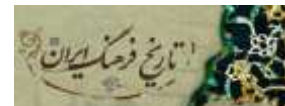
در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که باستانی پاریزی یکی از چهره‌های اثرگذار در تحول تاریخ‌نگاری فرهنگی ایران است که توانسته است با تلفیق ادبیات، فرهنگ و تاریخ، الگویی متمایز از روایت گذشته ارائه دهد. با این حال، برای بهره‌گیری علمی‌تر از آثار او در پژوهش‌های دانشگاهی، ضروری است روایت‌های فرهنگی و ادبی وی در کنار تحلیل‌های روشمند و مبتنی بر چارچوب‌های نظری دقیق مورد استفاده قرار گیرد. همچنین پیشنهاد می‌شود در مطالعات آینده، جایگاه او در مقایسه با دیگر جریان‌های تاریخ‌نگاری فرهنگی ایران و جهان به صورت تطبیقی بررسی شود تا ابعاد نظری و روش‌شناختی این رویکرد بیش از پیش روشن گردد.

## تضاد منافع :

بدین‌وسیله نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ نفع متقابل از انتشار این مقاله ندارند.

## منابع

- اشرف، احمد، (۱۳۸۴)، جایگاه هویت ملی در ایران: نگاهی به تطور تاریخی، تهران، نشر قومس.
- آبادیان، حسین، (۱۴۰۱)، «مبانی فرهنگی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری محمدابراهیم باستانی پاریزی»، مطالعات تاریخ فرهنگی، دانشگاه تهران، ۱۴(۵۴)، ۳۷-۵۹.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۶۷)، از پاریز تا پاریس، تهران، نوین.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۷۰)، خودمشت‌مالی، تهران، علم.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۷۱)، آسیای هفت‌سنگ، تهران، علم.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۷۳)، زیر این هفت آسمان، تهران، علم.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۷۴)، خاتون هفت‌قلعه، تهران، علم.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۷۷)، سنگ هفت‌قلم، تهران، علم.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۷۸)، کلاه‌گوشه نوشین‌روان، تهران، علم.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۸۰)، هشت‌الهفت، تهران، علم.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۸۲)، حماسه کویر، تهران، علم.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۸۵)، پیغمبر دزدان، تهران، علم.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۸۶)، شاه منصور، تهران، علم.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، (۱۳۸۸)، جام جهان‌نما، تهران، علم.
- باقرزاده، سعید، (۱۳۹۴)، طنز و روایت در تاریخ‌نگاری ایران، تهران، نشر قومس.



## مقاله پژوهشی

پیوند تاریخ با فرهنگ ایران در آثار باستانی پاریزی



- بخشایی شهرباکی، شکوفه، ابطحی، علیرضا، کامرانی فر، احمد، و حسن آبادی، ابوالفضل، (۱۴۰۰)، «بررسی برخی مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری محلی در آثار باستانی پاریزی»، فصلنامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ۱۲(۲۹)، ۱-۲۴.
- دهباشی، علی، (۱۳۸۴)، مور بی‌چاره: گفت‌وگو با دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، بخارا.
- رحمانیان، داریوش، (۱۳۹۸)، مجموعه گفتارها: فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، به کوشش زهرا حاتمی، تهران، نشر علم.
- رضایی، زهره، اللهیاری، فریدون، و جعفری، علی‌اکبر، (۱۳۹۷)، «نگاهی تحلیلی به جایگاه مخاطب عام در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی»، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، ۲۸(۲۲)، ۶۱-۸۳.
- زمردی، حمیرا، و زینلی‌پور، عزت، (۱۳۹۹)، «شگردهای خاص نویسندگی محمدابراهیم باستانی پاریزی در پژوهش‌های تاریخی»، ماهنامه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۸۷-۱۰۳.
- ستاری، جلال، (۱۳۸۰)، فرهنگ عامه، اسطوره و هویت ایرانی، تهران، مرکز.
- شاه‌ملکی، رضا، (۱۳۹۴)، «هویت و انسان ایرانی در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی»، جندی‌شاپور، ۱(۲)، ۱۲۳-۱۳۴.
- شایگان، داریوش، (۱۳۸۱)، هویت چهل‌تکه و فرهنگ ایرانی، تهران، امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۴)، ادبیات و تعهد اجتماعی، تهران، سخن.
- طباطبایی، سیدجواد، (۱۳۹۰)، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، مینوی خرد.
- فکوهی، ناصر، (۱۳۸۳)، انسان‌شناسی و فرهنگ، تهران، نشر نی.
- کاظمی، حمیدرضا، (۱۳۹۶)، «تاریخ‌نگاری روایی و تمایز آن با تاریخ‌نگاری دانشگاهی؛ مطالعه موردی آثار باستانی پاریزی»، پژوهش‌نامه تاریخ ایران، ۴(۲)، ۱۰۵-۱۳۲.
- مهدیان‌پور، مرضیه، (۱۴۰۰)، «بازتاب فرهنگ عامه در از پاریز تا پاریس محمد ابراهیم باستانی پاریزی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

